

می ترسم حرفی بزنم

سید مسین ذاکرزاده

صدای طبل و سنج و شیپور و دود غلیظ اسپند، خیابان را پوشانده. ضربه‌های طبل بزرگ که آرم Yamaha رویش بدجوری توی ذوق می‌زند، آن قدر سنگین است که زمین خیابان را می‌لرزاند و ادامه لرزشش می‌افتد در دل آدم. چه شور و غوغایی برپاست. همه جور آدم را می‌شود کنار خیابان دید. کم می‌شود برای مراسمی این قدر سلیقه‌های متضاد را دور هم جمع کرد. رقابت و جنب‌وجوش بچه‌ها بر سر بلند کردن پرچم‌های بزرگ و کوچک، با آن لباس‌های عذاراری همراه نشود. همه آماده حرکتند. گروه صدا هم بلندگو و آکو را آماده می‌کنند تا مداح هر چه دلش می‌خواهد - به قول خودشان با آن سینه خسته و صدای گرفته - بخواند؛ بزند زیر آواز، دشتی بخواند، شور بزند، شعر حسابی و خدای ناکرده ناحسابی، روضه‌های این چنینی و آن چنانی و... عده‌ای جوان هم که حسابی خرج برو بازو کرده‌اند، کمریند پهلوانی به کمر، برای بلند کردن علم، رقابت - شاید هم چشم‌وهم‌چشمی - می‌کنند. آن هم چه علمی؟! علمی که سه سال پیش ۱۵۰ میلیون ناقابل خرج ساختنش شده، اما انصافاً که چه شکوهی دارد!

هم که نمی‌دانم برای چه شتر آورده‌اند جلوی دسته ذبح کنند؟! البته شتر را هم دور خودش جمع کرده است. امسال و افتاد، سرش را می‌برند. خلاصه در این هیاهو همه چیز هست. اما هرچه می‌خواهم به خودم بقبولانم که همه چیز درست است نمی‌شود که نمی‌شود. می‌ترسم حرفی بزنم. پای برهنه‌ام در خون گرم شتر قربانی فرو رفته و نجس شده اما باز می‌ترسم حرفی بزنم. از این همه صدا کلافه شده‌ام ولی نمی‌دانم چه بگویم! اصلاً نمی‌دانم حتی دارم برای اعتراض یا نه. از کلافگی نگاهم را می‌چرخانم طرف پیاده‌رو تا راه فراری پیدا کنم اما با چهره‌هایی روبه‌رو می‌شوم که نمی‌دانم برای چه آمده‌اند این‌جا؛ عید دیدنی، چهارشنبه سوری و قاشق‌زنی یا عذاراری؟ همین می‌ترسم حرفی بزنم. غصه‌ام گرفته برای خودمان، برای عذارای‌هایمان، نمی‌دانم شاید دوباره اشتباه می‌کنم برای

این همه نقش‌های زنم از جهت رضای تو! به ابتذال کشیده شدن تعمال ائمه

اشاره

کاظم چلیپا فوق لیسانس نقاشی و عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد است. او نقاشی را پیش پدرش، مرحوم حسن اسماعیل‌زاده یکی از نقاشان قهوه‌خانه‌ای و از اساتید دانشگاه فراگرفته و دو سال نیز شاگرد استاد فرشچیان بوده است.

در میان آثار چلیپا که به نوعی تلفیق هنر سنتی و مدرن است، تعدادی شمایل هم وجود دارد که هم‌کنون در موزه امام علی نگهداری می‌شود. به بهانه ماه محرم و نیز تجربیات موفق شمایل‌نگاری ایشان، بخش‌هایی از گفت‌وگو با این استاد برجسته هنر را تقدیم می‌کنیم. با او درباره تاریخچه شمایل‌نگاری در ایران و تغییراتی که در این هنر مذهبی طی سالیان گذشته صورت گرفته گفت‌وگویی انجام شده است.

شمایل‌نگاری و سابقه آن

شمایل‌نگاری در یک تعریف کلی یعنی کشیدن صورت، ولی بیش‌تر مختص به شخصیت‌های مذهبی است. شمایل‌سازی در درجه اول یک مسئله اعتقادی و عقیدتی مربوط به تفکر شیعه است و سابقه آن به دوره صفوی باز می‌گردد. البته تشیع پیش از دوره صفوی در ایران با روی کار آمدن حکومت‌هایی هم‌چون آل‌بویه که گرایش به اهل‌بیت و شیعه داشتند، پا گرفته بود، ولی حکومت رسمی ایران به عنوان یک حکومت شیعه در زمان صفویه حاکمیت خودش را پیدا کرد و پیش از آن حتی در مینیاتورهای دوره تیموری چنین تصاویری متداول نبود.



البته کتاب‌هایی مثل خاورنامه اشاراتی به تصاویری از جنگ‌های حضرت علی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارد؛ ولی دلیل اصلی رواج شمایل‌سازی، ارتباط با کشورهای اروپایی است.

در واقع دولت صفوی به دلیل مشکلاتی که با عثمانی داشت، ارتباط خود را با کشورهای اروپایی گسترش می‌داد.

مستشرقین و اروپایی‌ها در مسافرت‌های خود به ایران کالاهای تجسمی هم می‌آوردند. مانند تصاویری از حضرت عیسی علیه السلام که شامل نقاشی‌های دوره بیزانس است. با آمدن ارامنه به منطقه اصفهان و پا گرفتن کلیسای «وانگ» و نمایش شمایل‌هایی از پیامبران تصاویری از زندگی حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و مصائب حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و داستان‌های عهد عتیق که زندگی پیامبران است، زمینه برای شمایل‌نگاری در ایران ایجاد شد.

دوره صفوی؛ شمایل‌نگاری

گرایش دولت صفوی به شیعه با زدن تکایا و حسینیه‌ها و مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام به نوعی در جا افتادن این مسئله به صورت سنت بی‌تأثیر نیست.

پیش از دوره صفوی تصویر معراج حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کار سلطان محمد را در خاورنامه داریم، اما صورت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با برقه‌ای پوشیده شده است و اطرافش را فرشته‌هایی گرفتند که پیامبر را در این معراج همراهی می‌کنند. البته پیامبر را سوار بر یک اسب خاص با صورت آدمی نشان داده است.

اوج شمایل‌نگاری

شمایل‌نگاری در دوره زند و قاجار به اوج خودش می‌رسد؛ در دوره قاجار که اوج این نقاشی است، تصاویر زیبایی از حضرت علی علیه السلام و حسین علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام و قبر غلام حضرت علی علیه السلام یا پنج تن به شکل‌های گوناگونی تصویر شده است؛ مانند نقاشی پشت شیشه و رنگ روغن. در آن دوره نقاشی متداول با آبرنگ کار می‌شد. در واقع از اواخر صفوی و بر پایه همین شمایل‌نگاری که در کلیسای وانگ به دست نقاشان مسیحی کار می‌شد، به نوعی رنگ و روغن متداول شد و در دوره قاجاریه این تکنیک به وسیله رنگ و روغن به اوج خود رسید. نقاشی‌های پشت شیشه هم شامل آثاری است که به وقایع عاشورا اختصاص دارد و در حسینیه‌ها و تکایا و یا امامزاده‌ها آویخته می‌شد. تا اواخر قاجار و اوایل پهلوی پرتنه‌هایی از حضرت علی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله داریم که نقاشانی مثل صنیع‌الملک و مصورالملک و خاندان غفاری آن‌ها را کشیده‌اند.

تحولات دوره قاجار

از دوره قاجار که لباس‌های ما غربی می‌شود نوع لباس‌های شمایل‌ها در این مقطع تاریخی باقی می‌ماند. یعنی تا پیش از دوره قاجار هنرمندان لباس‌های دوره خودشان را تن این شمایل‌ها می‌کردند.

تکنیک‌ها هم دچار تحول شده است؛ مثلاً در دوره نقاشان قاجار نقاشی‌ها بیش‌تر با آبرنگ کار می‌شد. یک عده‌ای هم رنگ و روغن کار می‌کردند. هرچه به این دوره نزدیک‌تر می‌شویم جنبه رئالیستی کار و طبیعت‌گرایی بیش‌تر می‌شود. مثلاً فرض کنید در دوره‌های گذشته، از حضرت ابوالفضل علیه السلام تصویری است که مربوط به واقعه آب آوردن او از لب رود فرات است. در این تصویر پرچم «نصرمن‌الله» دستش است و چهره‌ای نورانی و لطیف تصویر شده است، اما تصویرهایی که امروزه کار می‌شود، زخمی بر پیشانی می‌گذارند تا قلب بیننده را بیش‌تر جریحه‌دار کنند.

در دوره پهلوی که چاپ متداول شد، چاپخانه‌ها آثاری را به نقاشان سفارش می‌دادند. سفارش‌ها معمولاً یا همان شمایل است و یا دوازده امام یا درباره صحنه‌هایی از حضرت علی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که معمولاً این‌ها به صورت سیاه قلم انجام می‌شد. یکی از شمایل‌های معروف این دوران، کار نقاش شناخته‌نشده‌ای مربوط به پنجاه سال پیش به نام یحیی نصیری است. او از شمایل‌نگارانی است که تصاویر حضرت علی علیه السلام که شیر جلو پایش هست و قبر کنار دستش نشسته کشیده است. اکنون هم آثارش در مجموعه‌های خصوصی نگهداری می‌شود و در دست موزه‌ها نیست.

شمایل‌نگاران و ویژگی‌های آثار آنان

نقاشان قهوه‌خانه‌ای که از دوره قاجار به این طرف فعال بودند و معمولاً شاگردان نقاشان دوره قاجار به‌شمار می‌آیند، خصوصاً محمد مدیر، قولر آغاسی، حسن اسماعیل‌زاده، بلوکی‌فر، فراهانی و همدانی اینان نقاشانی هستند که دستی بر شمایل‌نگاری دارند. اغلب مردم برای قهوه‌خانه‌ها یا حسینیه‌ها و یا نذری که داشتند شمایل را به نقاش سفارش می‌دادند.

در ابتدا شمایل‌هایی که کار می‌شد خصوصیات زندگی شخصیت‌ها مدنظر بوده است. به این معنا که مثلاً چهره حضرت علی علیه السلام روحانی و محکم و با هاله نوری اطراف سر نقاشی می‌شده است. درباره این هاله هم باید گفت از شمایل‌های بیزانس گرفته شده و رواج یافته است؛ چراکه پیش از آن در نقاشی‌هایمان این هاله نور را به صورت یک سطح طلایی شله‌ور و در پشت سر شخصیت‌های مقدس می‌بینیم؛ به‌ویژه در نقاشی دوره تیموری و صفوی.

دیگر خصوصیات شمایل‌نگاری لباس ساده است که رنگ در آن جنبه نمادین دارد؛ مثلاً رنگ خاکی عبا نشانه خاکی بودن است. رنگ سفید لباس نشانه پاکی است. از پوستینی هم که نشانه بی‌نیازی است برای زیرانداز استفاده می‌شده است. شمشیر هم که سلاح دفاعی در برابر باطل است.

البته مرور زمان چیزهایی هم به این تصاویر اضافه شد؛ مثلاً کشکول و... و یا شخصیت‌هایی مانند امام حسن علیه السلام با لباس سبز و امام حسین علیه السلام با لباس سرخ و عمامه سبز کشیده می‌شدند.

شیوه‌های کار شمایل‌نگاری نزدیک به نقاشی‌های روی کاشی است؛ یعنی رنگ‌ها تخت است و دورگیری خطی وجود دارد، و گاهی هم صورت عمق‌نمایی و طبیعت‌گرایی است که همه اینها به تکنیک هر نقاشی بستگی دارد، اما در همه این کارها تا دوره قاجار یک نوع اصالتی وجود داشت، در حالی که این اواخر شمایل‌ها به نوعی از تصاویر سینمایی و سریال‌های تلویزیونی تأثیر گرفته‌اند. در حال حاضر شمایل‌نگاری به نوعی ابتذال دچار شده است. البته درباره چند تصویر نباید بی‌انصافی کرد.

شمایل‌های امروزی تکنیکی از قبیل رنگ روغن و گواش و کلاژ عکس است که با تکنیک‌های کامپیوتری کار می‌شود، بعد هم تبدیل به پلاکاردهایی مثل پلاکاردهای سینمایی می‌شود که در سردر حسینیه‌ها و... نصب می‌شوند که باید یک نظارت کارشناسی روی این کارها بشود. چون اگر همین روال ادامه پیدا کند به یک نوع تقدس‌شکنی منجر می‌شود.

نقاشان قهوه‌خانه‌ای کار خودشان را انجام می‌دهند، اما باید یک جایی سفارش بدهد تا این کارها کشیده شود. در حال حاضر چاپ مدرن نیاز به این امکان را برطرف کرده است و در حسینیه‌ها و تکایا از همین تصاویر استفاده می‌کنند. یکی دیگر از مشکلات، سلیقه عوامانه‌ای است که مبتنی بر یک نوع تنوع‌طلبی است.

رستخیز عاشورایی محمدکاظم بدرالدین

(۱)
بهار پرثمر، ماه محرم
امید سبز در ماه محرم
دو بیتی زار چشمم خشک می‌ماند
نمی‌بارید اگر ماه محرم

(۲)
محرم چون دلی پرشور پیداست
سیاه جامه‌ها در نور پیداست
نگاه زائر تا شهر غم رفت
جمال «کربلا» از دور پیداست

(۳)
صدا آمد صدای پایت ای اشک
تپید آینه از سیمایت ای اشک
صفا آمد محرم خیرمقدم!
برم کن از دو بیتی‌هایت ای اشک

(۴)
ز گردش چرخ گردون چون نیفتد؟
به جز آتش به پیرامون نیفتد
دلم طاقت ندارد کاش می‌شد
به عاشورا گذار خون نیفتد

خون خدا

در سوگ مهر
ای افتاب، زخم تنت را شماره نیست
در کیهانشان جسم تو غیر از ستاره نیست
ما را به زخم‌های تنت، از سپهر چشم
غیر از ستاره ریختن ای ماه، چاره نیست
ای آسمان چگونه تو را دل ز غم نسوخت
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
محمل بیست سوی عراق از حجاز و گفت
«در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست»
جان را سپرد دست خدا، ناخدای عشق
جز وصل یار، بحر وفا را کناره نیست

